**گنج و ترنج در بیتی از شاهنامه**

**امیری، موچهر**

در شمارهء دوازدهم سال سی‏ام و شمارهء دوم سال سی و یکم مجلهء گرامی یغما،مقالاتی‏ از دوست دانشمند،دکتر محمد دبیر سیاقی چاپ شده که در آنها پس از بحث و استدلال به این‏ نتیجه رسیده است که در این بیت از مقدمهء داستان رستم و سهراب شاهنامهء فرودسی:

اگر تند بادی برآید زکنج‏ به خاک افکند نارسیده ترنج

لغت کنج به فتح اول و به معنی شاخ و شاخه است.این مقالات در جواب مقالهء استاد ارجمند دکتر ماهیار نوابی‏1نوشته شده است که به نظر وی کنج به فتح اول و به معنی ناحیهء سند است.

بنده با فروتنی و با استناد به مدارک و شواهد معتبر و موثق عرض می‏کنم که واژهء کنج در بیت مورد بحث قطعا به ضم اول است(و در این صورت فقط به معنی گوشه و زاویه تواند بود) زیرا چون واژهء ترنج(قافیهء مصراع دوم)بی‏شک به ضم اول و دوم است پس«کنج»که با آن‏ قافیه شده نیز باید به ضم اول باشد.مگر اینکه بگوئیم فردوسی کنج به فتح اول را با ترنج‏ به ضم اول و دوم قافیه کرده است که دراین‏حال بیت دارای یکی از«عیوب قافیه»معروف به‏ «اقوا»است یعنی:«اختلاف حرکت ماقبل ردف اصلی و ردف زائد...2»مانند قافیه شدن‏ پر(ممتلی)باتر(مرطوب)که صاحب المعجم‏3یاد می‏کند.چنین«عیبی»در شاهنامه‏ نمی‏توان سراغ کرد،آنهم در مقدمهء شاهکاری مانند داستان رستم و سهراب.باری«ترنج» به ضم اول و مخصوصا به ضم دوم است به دلایل ذیل:

1-چنانکه هر دو استاد در مقالات خود قبول کرده‏اند واژهء ترنج تقریبا در تمام‏ فرهنگهای معتبر فارسی مانند رشیدی و جهانگیری و آنندراج و نفیسی به ضم اول و دوم آمده‏ است و تا آنجا که من دیده‏ام تنها صاحب برهان قاطع این نکته را می‏افزاید که:«به فتح‏ ثانی هم گفته‏اند».پس در متنهای کهن قاعدهء کلی در تلفظ این کلمه دو ضمه بوده است و (1)-«واژه‏ای از شاهنامه،کنج»،مجموعهء مقالات،ج 1،به کوشش دکتر محمود طاووسی،مؤسسهء آسیائی دانشگاه پهلوی،شیراز 2535.

(2)-نجفقلی میرزا(معزی)،دره نجفی(بمبی،1915 میلادی)،ص 84.نیز،رک‏ شمس الدین رازی،المعجم فی معائیر اشعار العجم،به تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی‏ (تهران،1314)،ص 213.

(3)-العجم،همان صفحه.

تلفضهای دیگر بر فرض که وجود آنها ثابت شود در حکم استثنا است.

2-استاد نوابی دو نکته را یادآور شده است که آنها را می‏توان دلیل گرفت بر اینکه‏ «ترنج»در شعر فردوسی و دیگر پیشینیان به ضم اول و دوم آمده است.یکی آنکه به عقیدهء استاد جزء اول ترنج به معنی«ترش»است و دیگر آنکه:«ترنج(با دو پیش)نیز با قانون همسان‏ شدن واکه‏های یک واژه در زبان assimitation به وجود آمده است(1)...»با اینهمه‏ استاد ترجیح داده است که ترنج را به فتح دوم بخواند.چرا؟چون«ترنج با رای زبردار زبانزد خاص و عام و بسیار درست است.»2این درست اما آیا در روزگار فردوسی نیز ترنج با رای زبردار زبانزد خاص و عام بوده است؟غرض از نوشتن این مقاله پاسخ دادن به‏ همین پرسش بوده است.این را هم بگویم که واژهء ترنج بایستی از دو جزء ساخته شده باشد، «تو»و«رنج»یا«رنگ»که در کلمات نارنج،نارنگ،بادرنگ(بالنگ)نیز دیده می‏شود. دراین‏صورت جزء دوم این واژه‏ها چنانکه استاد نوابی حدس زده است‏3«نگ»نیست، «رنگ»است.در قدیم همهء این واژه‏ها به زبر را تلفظ می‏شده است جز ترنج یا ترنگ(با دو پیش به همان دلیل زبانشناسی که از استاد نقل شد)؛ناگفته نماند که ترنج مشتق است از واژهء سانسکریت ماتالونگه matulunga 4.

3-در لغت نامه دهخدا که دکتر دبیر سیاقی از مؤلفان و مهذبان اصلی آن بوده و هست‏ یکی از معنی‏هائی که برای کنج به ضم اول نوشته‏اند همان است که از برهان قاطع نقل شده: «چین و شکنجی که در بدن و جامه و گلیم و پلاس و امثال آن افتد.»سپس شاهدی برای این‏ معنی آورده‏اند که از نظر بحث ما حائز اهمیت خاص است این شاهد بیتی است از گنجینهء گنجوی نظامی که در آن نیز مانند بیت فردوسی ترنج با کنج قافیه شده است:

چون زرد خیار کنج گردد هم کالبد ترنج گردد

به یقین با استقصای کافی می‏توان شواهد شعری بسیار متعلق به دوران قبل از صفویان‏ یافت که در تمام آنها ترنج فقط به ضم اول و دوم و قطعا به ضم دوم(التزام حرف«قید»در قافیه)5آمده باشد.

4-یکی از مآخذ مهم،گواه بر اینکه ترنج در شعر فردوسی و دیگر پیشینیان به دو «پیش»آمده است وجود نسخهء خطی الابنیه عن حقائق الادویه بسه خط اسدی طوسی‏ (1)-مجموعهء مقالات،ص 367.

(2)-همان صفحه.

(3)-همان صفحه.

(4)-رک:لغت«اترج»در کتاب بنده:فرهنگ داروها و واژه‏های دشوار یا تحقیق‏ در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه(تهران،بنیاد فرهنگ ایران،1353)،در ضمن،در این‏ فرهنگ دربارهء اعراب ترنج در قدیم،بحثی نکرده‏ام.

(5)-استاد حبیب یغمائی،علم قافیه(تهران،شرکت مطبوعات،1315)،ص 8.

مورخ به سال 447 است که چاپ عکسی تعدادی از اوراق آن نیز انتشار یافته است.1 در آن نسخهء خطی و در این چاپ عکسی ذیل لغت اترج،«ترنج»به ضم دوم اما کسر اول نوشته‏ شده است که شاید تای مکسور در این کلمه تلفظ مردم هرات زادگاه مؤلف،موفق الدین علی‏ الهروی یا خطای او یا اسدی در کتابت بوده است.والا در هیچ یک از مآخذ قدیم و جدید ترنج‏ را با کسر دوم ضبط نکرده‏اند.باری اگر بخواهم بیش از این درباره چگونگی ضبط ترنج‏ در الابنیه توضیحی دهم سخن سخت به درازا خواهد کشید.

5-دیگر از مدارک معتبر،وجود نسخهء خطی هدایة المتعلمین فی الطب مورخ‏ به سال 478 است که دکتر جلال متینی در چاپ‏2خود از آن به عنوان«نسخه اساس» استفاده کرده است.«چون کاتب بسیاری از کلمات را با اعراب نوشته است»مصحح محقق‏ نیز به پیروی او کتاب را با اعراب به چاپ رسانده است.باری در این مأخذ در یک مورد به‏ لغت ترنج برمی‏خوریم‏3که روی جزء اول آن«تو»ضمه گذاشته‏اند.از آنجا که اختلافی‏ در تلفظ«تا»در میان نبوده و نیست قطعا این ضمه مربوط است به«را»یا به تا و را هر دو. برگردیم به«کنج».این لغت در بیت فردوسی چنانکه گذشت به همان معنی گوشه و زاویه است و توضیحات دکتر حسین لسان که در دنبالهء مقالهء دوم دکتر دبیر سیاقی چاپ شده‏ است مرا از تفضیل بیشتر برحذر می‏دارد جز اینکه باید بگویم این نکته که لغت کنج(به معنی‏ گوشه)که امروز زبانزد خاص و عام است در لغت فرس اسدی چاپ مرحوم عباس اقبال‏ آمده و بیت مورد بحث فردوسی به عنوان شاهد آن نقل شده است نباید مایهء شگفتی ما شود. زیرا در همین فرهنگ به واژه‏هائی ساده‏تر از«کنج»برمی‏خوریم،مانند آرنج،آسیب، اشک،چاک،شاداب،هراس،و امروز کدام بی‏سوادی است که معنی اینها را نداند؟

(1)-دربارهء مشخصات این چاپ عکسی که از انتشارات بنیاد فرهنگ است و چاپهای‏ معمولی دیگر و آنچه دربارهء الابنیه دانستنی است رجوع فرمائید به کتاب نویسندهء این سطور که پیش از این نام برده‏ام.

(2)-چاپخانهء دانشگاه مشهد(فردوسی)1344.

(3)-همان کتاب،باب سکته،ص 256.

کاغذ مجله

خوانندگان توجه فرموده‏اند کاغذی که در چاپ مجله بکار میرود ظریف‏ و نازک و به عقیدهء چاپخانه برای چاپ مناسب‏تر است.با انتخاب این نوع کاغذ هرچند در تعداد صفحات تغییری نیست اما در حجم مجله تفاوتی بارز است و بهتر است که دورهء سالیانه مجله پس از تجلید سبک‏تر و کم حجم‏تر خواهد بود.